

امام علی اصغر زین العابدین علیه السلام 1

دوایت.م.دونالدسن
مترجم: عباس احمدوند2

نوشتار حاضر، ترجمه فصلی از کتاب «مذهب شیعه» است که با وجود قدمت و مشتمل بودن بر مطالب نادرست، نقطه آغاز مطالعات مستند امامیه در غرب (برای انگلیسی زبانان) تلقی گردیده و هنوز هم مرجع بسیاری از محققان غربی علاقه مند به مباحث شیعی است. مؤلف در این گفتار، به بحث کیسانیه یا پیروان محمد بن حنفیه، وقایع عاشورا و مسائل پس از آن، جانشینی امام زین العابدین علیه السلام پس از پدر گرامی‌شان و قیام‌هایی، چون قیام توابین، مختار و ابن زبیر پرداخته است. وی آنگاه به امامت حضرت سجاد علیه السلام توجه کرده و سپس برخی از مسائل خصوصی زندگانی امام را ذکر کرده است. مترجم در پی نوشت‌های خود - به اندازه توان - بسیاری از دیدگاه‌های نادرست دونالدسن را اصلاح کرده است.

واژه‌های کلیدی: امامت، عاشوراء، کیسانیه، قیام‌های شیعه، امام زین العابدین علیه السلام.

پس از شهادت [امام] حسین علیه السلام، حزب علوی بر سر قضیه خلافت دچار انشعاب شد؛ 3 آیا امام بعدی باید پسر زنده [امام] علی علیه السلام، محمد فرزند حنفیه و نه فاطمه باشد؟ تاریخ نشان می‌دهد که این محمد صفات برجسته‌تری نسبت به حسین داشت 4 و گروه بسیاری از امامت او حمایت می‌کردند. اینان به «کیسانیه» 5 شهرت دارند و منابع سنی و شیعه مفصلاً به توصیف آنان پرداخته‌اند. 6 آنان عقیده حلول روح خدا در تمام انبیا و انتقال آن از یکی به دیگری را که «سبائیه» تدوین کرده بودند، پذیرفتند؛ 7 به نظر ایشان، این روح با رحلت محمد صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام انتقال یافته و از علی علیه السلام نیز به فرزندانش - که امامان پس از اویند - حلول کرده است؛ آنان معتقد بودند که هزاره 8 نزدیک است 9 و تعداد ائمه منحصر به چهار نفر؛ یعنی علی علیه السلام و سه فرزندش حسن، حسین و محمد می‌باشند.

پرفسور نیکلسون چند بیت [از اشعار] کثیر را که شهرستانی در توصیفش از کیسانیه نقل کرده، ترجمه نموده است. 10

چهار فرد کامل از قریش امامند و ذی حق. 11

علی علیه السلام و سه پسر نیکویش که هر یک نوری درخشانند.

یکی از آنان مؤمن و زاهد بود، دیگری در کربلا از دیده پنهان شد.

یکی نیز با پرچم‌های مواجش سواران خود را به جنگ، رهبری خواهد کرد.

او در کوه رضوی ساکن و نهان است و غسل و آب زلال می‌نوشد. 12

اما گروه دیگری از علویان معتقدند که محمد بن حنفیه، به هیچ وجه نواده پیامبر نیست؛ آنان می‌گویند که در حقیقت حسین علیه السلام پسرش علی را به جانشینی خود (در امامت) منصوب کرده است. 13 در حالی که تئوری امامت، مستلزم ضرورت تعیین جانشین برای هر امام است، با وجود این، ملاحظه می‌کنیم که هرگونه احتمال این تعیین، تابع نظام مشهور وراثت می‌باشد؛ از آن جا که فرزند ارشد حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیده بود، این جانشینی به پسر دیگر امام، «علی اصغر» که بعدها به «زین العابدین» 14 مشهور شد، انتقال یافت. او یکی از پنج بازمانده خاندان حسین علیه السلام 15 پس از قتل عام کربلا بود و چهار نفر دیگر، عمه‌اش [زینب]، برادرش عمرو دو خواهر [حضرت] بودند.

به نظر ابن سعد، 16 علی اصغر در هنگام شهادت پدر، کمتر از 23 سال نداشت و [تنها] به دلیل بیماری در نبرد شرکت نکرد، بدین سبب، عمر بن سعد متعرض جان وی نشد. دینوری از او به عنوان یک پسر بچه 17 یاد می‌کند، اما احتمالاً اشتباه است که علی اصغر را با برادرش عمر که تنها چهار سال داشت، ارتباط داده و او را یکی از دو پسر خردسال

حسین علیه السلام بخوانیم. 18 [این] پنج بازمانده اهل بیت را به نزد عبدالله بن زیاد، حاکم کوفه بردند و او آنان را به دمشق نزد یزید فرستاد. 19 کاروان آنان همراه با مردی که سر حضرت را حمل می‌کرد، از صحرا عبور کرد. 20 در کتاب‌های تاریخی ملاحظه می‌کنیم که [اهل بیت]، چون به شام رسیدند، در همان حین ورود به دربار یزید بود که سر ا مام را آورده و نزد یزید نهادند [پس از] این پیش درآمد جاکاه، شد مر بن ذی الجوشن، 21 یزید را چنان که در ذیل می‌آید، مورد خطاب قرار داد:

ای امیرالمؤمنین! 22 قرعه به نام ما افتاد تا این سرها که متعلق به اهل بیت و شصت تن از شیعیان حسین علیه السلام است، په نزد تو آوریم؛ ما به قصد آنان خارج شدیم و از ایشان خواستیم یا به فرمان امیرمان، عبدالله بن زیاد گردن نهند یا بجنگند. صبحگاهان - موقع طلوع آفتاب - به سویشان رفته و از هر سو آنان را محاصره کردیم، اما وقتی شمشیر بر ایشان غلبه یافت، مانند کبوترانی که از شاهین می‌گریزند، به دست‌آویز بی‌گناهی متوسل شدند؛ کل نبرد، چون دوختن رخنه‌ای یا بسان چرتی کوتاه، مدت بسیار کمی به طول انجامید و ما آخرین آنها را [به اسارت] آوردیم. بدن‌های آنان را بی‌حرمت و عریان کردیم، لباس‌هایشان با خاک صحرا یکی شد و چهره‌هایشان بر زمین غلطید، [اکنون] باد بر آنها می‌وزد، زائران آنها عقاب‌هایند و دیدار کنندگانشان، لاشخوران. 23

بعد از قدری معطلی در دمشق، [یزید به این] پنج بازمانده اجازه داد تا به منزلشان در مدینه باز گردند و آنان هنگامی که [به مدینه] رسیدند، تمام جزئیات مخوف حادثه کربلا را بازگو کردند. بنابراین، برخی افراد فرصتی عالی یافتند تا مردم برآشفته را در برابر ظالمان اموی که بی‌سبب خون اولاد بلافضل پیامبر صلی الله علیه وآله را ریخته بودند، برانگیزند.

عبدالله بن زبیر 24 از فرصت فوق بهره‌برداری کرد؛ وی در آغاز دهه ششم زندگی‌اش، فردی جاه طلب و خودخواه و شاید فرصت طلب بود، اما با وجود این، توان حکومت را داشت. او با [امام] حسین علیه السلام و عبدالرحمن [ابن ابوبکر] در امتناع از اجابت درخواست معاویه مبنی بر پذیرش ولایت‌عهدی یزید همدلی کرده بود و ترغیب [امام] حسین علیه السلام در رفتن به کوفه، به دلیل ریاکاری‌اش در دوستی و به تصور پیش‌بینی حوادث بود، چه، می‌دانست که وقتی امام از سر راه کنار رود آن‌گاه او فرصتی استثنایی خواهد یافت. ولی به هر دلیل، وقتی مردم خشمگین مدینه، قساوت‌های امویان را از بازماندگان فاجعه شنیدند، به هیجان آمدند؛ عبدالله که از طرف مادری، نوه ابوبکر بود برای مردم مدینه که در مسجد اجتماع کرده بودند، سخن گفت و به ویژه بر خیانت کوفیان تأکید ورزید، در نتیجه، مردم مدینه و سپس اهالی مکه، عبدالله بن زبیر را خلیفه خواندند، لیکن او خود به لقب حامی حرم شریف 25 اکتفا کرد. 26

از این‌رو، این دو شهر که در قیام علیه یزید با هم متحد شدند، هر يك امیری جداگانه برگزیدند؛ عبدالله مکه را مقرر خویش قرار داد و نیرویش را مصروف برانگیختن تمام عربستان علیه امویان کرد. اما به روایت یعقوبی، در سال 63ه [یزید]، بیزرنگ مسلم بن عقبه را با لشکری از دمشق به مکه و مدینه فرستاد تا قیام را سرکوب کند. به نظر می‌رسد که این لشکرکشی بیشتر به صورت يك یورش ناگهانی بوده است، زیرا در حالی که ذکری از شکست سپاه ابن زبیر نمی‌یابیم، با این وجود، می‌دانیم که شماری از رهبران این قیام به قتل رسیده و اهل مدینه در معرض بی‌حرمتی و غارت قرار گرفتند و به مسجد النبی نیز اسائه ادب شد. 27

پس از سه روز ویرانی و خونریزی در مدینه، مسلم در دارالحکومه مقام گرفت و به [بقیه السیف] مردم اعلام کرد که هر کس بر بندگی یزید با او بیعت کند، در امان است. یکی از افرادی که به نزد او آمد، علی بن حسین علیه السلام بود؛ مسلم، حضرت را کنار خویش بر تخت نشاند و گفت: خلیفه اوامر ویژه‌ای درباره تو به من داده است. [امام] علی بن حسین پاسخ داد: من هرگز اقدام مردم مدینه را تأیید نمی‌کنم؟! به همین سبب، مسلم او را با احترام به منزلش بازگرداند. 28

پس از این، بخشی از لشکر مسلم، به فرماندهی حصین بن نمیر 29 برای حمله به مکه حرکت کردند؛ در زمان محاصره، مهاجمان به نیروهای آتشین متوسل شده و بر کعبه آتش انداختند و ویرانی بسیاری در مکه به بار آمد. 30 طبق برخی روایت‌ها، محاصره مکه 64 روز 31

طول کشیده است، اما با رسیدن خبر مرگ ناگهانی یزید، که به معنای بازگشت لشکر مهاجم بود، عبدالله بن زبیر فرصت یافت تا سپاه خویش را بازسازی کند. او به جنگ‌های متعدد علیه خوارج پرداخت، کعبه را تجدید بنا کرد و از آنجا که مردم در حجاز، عراق و جنوب عربستان، در خصوص خلافت با وی بیعت کرده بودند توانست به مدتی طولانی (در حدود نه سال) حکومتی رقیب در مکه تشکیل دهد.

ولی مردم کوفه 32 هم با مروان، جانشین یزید در دمشق، دشمن بودند و هم با ابن زبیر که اکنون بر مکه تسلط یافته بود، آنان می‌پنداشتند که مرتکب اشتباه فاحشی شده‌اند، برای همین از خود می‌پرسیدند: وقتی نزد خدا برویم چه عذری خواهیم داشت و چگونه به چهره پیامبر صلی الله علیه و آله بنگریم، حال آن که نوه رسول خدا را به قتل رسانده‌ایم؛ هیچ راه جبرانی جز انتقام خون حسین علیه السلام و جود نداشت. 33 این دعوت به خون‌خواهی، موفقیت‌آمیز بود، اما به دلیل کمی تعداد خواهانان، سلیمان بن صرد که با چند تن دیگر رهبری قیام‌کنندگان را بر عهده داشتند، نامه‌هایی خطاب به تمام شیعیان به اطراف و اکناف فرستادند 34 که بسیاری از آنان از صمیم قلب پاسخ مثبت و وعده یاری دادند. توابین، پنج نفر از اصحاب پیامبر را 35 برای مشورت در انجام دادن امور برگزیدند، سپس در خانه سلیمان اجتماع کرده و [هم آوا با یکدیگر] گفتند: مصیبتی که در کوفه رخ داده به دلیل برخورد غلط ما با حسین علیه السلام بوده است، لذا باید توبه کرده و از خداوند طلب آمرزش کنیم. 36 سلیمان نیز به مردم گفت: اولین وظیفه ما توبه و آن‌گاه قیام است. آنان نیز سرهای خویش را به علامت رضا تکان داده و متفقاً هم رای شدند که زمین را از وجود قاتلان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله پاک کرده و به کار آنان و حکام سبکسرشان خاتمه دهند و [امام] زین العابدین را به خلافت برگزینند. 37 توابین به رهبری سلیمان، ابتدا به مکانی موسوم به «ورده» 38 در عراق رفتند تا انتقام خون حسین علیه السلام را گرفته و دستور خداوند به بنی اسرائیل را محقق سازند؛ آن‌گاه که فرمود: «پس به درگاه خالفتان توبه کنید و مجرمانتان را بکشید، این نزد خالفتان برایتان بهتر است» 39. 40 قصد آنان خلع دو رقیب، (مروان و عبدالله بن زبیر) و به خلافت رساندن علی بن حسین علیه السلام بود، پس جمعیت فراوانی با سلیمان همراه شدند. مروان، عبیدالله بن زیاد را با این وعده که اگر عراق را آرام کنی حاکم آن ولایت خواهی شد، به مقابله با آنان فرستاد، از این رو، عبیدالله بن زیاد به سرعت به مضاف سلیمان رفت و یک سره در نبرد با او کوشید تا وی را کشت. 41

به محض این‌که سلیمان کشته شد، قیام کوفیان فروکش کرد، اما با این حال، شعار انتقام خون حسین علیه السلام از میان نرفت؛ مختار بن ابی عبیده که قبلاً با خوارج همراهی می‌کرد به کوفه آمد و اعلام داشت که نماینده زین العابدین است که در مدینه به سر می‌برد؛ 42 او بزودی رهبری مردم را در کوفه بدست گرفت و سریعاً از مسلمانان قتل حسین علیه السلام و اصحابش در کربلا انتقام گرفت؛ وی شمر و عمر بن سعد را کشت و سرهایشان را نزد [امام] زین العابدین فرستاد و بعد از آن که در نبرد کنار رود فرات بر عبیدالله غلبه کرد و او کشته شد، سر عبیدالله را نیز در همان مکان از دارالاماره کوفه که عبیدالله سر امام را دریافت کرده بود، به نزد او بردند.

اما، ابن زبیر به هیچ وجه [امام] زین العابدین را مسؤول این اقدامات مختار ندانست، زیرا در حالی که پیوسته مختار را تعقیب می‌کرد و سرانجام او را در نبرد شکست داد و کشت، در مدینه متعرض زین العابدین علیه السلام نشد. [البته] امام هم پیشنهاداتی از سوی مختار دریافت کرد، ولی به نامه‌اش پاسخ نداد و آشکارا، مختار را در مسجد النبوی تقبیح کرد. 43 ابن زبیر توانست تا دو یا سه سال بعد، تسلط خویش را بر مکه حفظ کند، اما به دلیل جنگ با فرق گوناگون شیعه به تدریج نیرویش تحلیل رفت و متقابلاً جبهه امویان قدرت گرفت تا آنجا که در سال 73 وقتی حجاج [بن یوسف ثقفی] مشهور، مکه را محاصره کرد، عبدالله را شکست داد و کشت.

در طی این دوره آشفته سیاسی اندیشه‌های گوناگونی درباره خلافت، اقبال بسیار یافتند؛ یکی از بحث‌های مطرح، نگرش به شیخین بود. مردم از تمام شیعیان خواستار حکومت می‌خواستند که اعلام کنند، آیا دو خلیفه نخست را غاصب می‌دانند یا خیر؟ همچنین بحث حق جانشینی میان محمد بن حنفیه (برادر ناتنی [امام] حسین علیه السلام) و [امام] زین

العابدین پسر حسین علیه السلام، موضوعی جدی بود و موجب پیدایش فرقی شد که برخی از آنها را فرقی جداگانه‌ای دانسته‌اند. تلاش‌های حزب شیعی برای بدست آوردن قدرت سیاسی در جهان اسلام، پیوسته شکست می‌خورد و نتیجه نهایی این شد که مردم آراء خود را درباره امامت تغییر داده و بدان جا رسیدند که امامان، [تنها]، نخستین راهنمایان معنوی و شفیعان ایشان هستند. 44

اندکی پس از مرگ ابن زبیر بود که محمد بن حنفیه به همراه [امام] زین العابدین به مکه رفتند تا ببینند که واقعاً کدام يك از آنان در جانشینی [امام حسین] برحقند. 45 محمد می‌گفت که او شایسته‌تر است، زیرا فرزند علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، اما [امام] زین العابدین به عمویش پاسخ داد: از خدا بترس و چنین ادعایی مکن، از این رو، آن دو موافقت کردند که حجرالأسود را بخوانند؛ محمد برای طلب نشانه‌ای [نماز خواند] و دعا کرد، ولی هیچ پاسخی نیامد، سپس [امام] زین العابدین دعا کرد [در آن وقت] حجرالأسود به حدی تکان خورد که نزدیک بود از دیوار کعبه برون افتد؛ آن گاه به زبان عربی فصیح پاسخ داد گفت که زین العابدین امام برحق پس از امام حسین علیه السلام است، پس محمد بر این رأی گردن نهاد. 46 پس از این حضور در کعبه، [امام] زین العابدین به مدینه بازگشت و در آن جا همراه با چند تن از یاران نزدیکش که [برای فهم] امور دینی نزد او می‌آمدند به يك زندگی آرام و منزوی پرداخت. 47

اغلب سیره‌نویسانی که مطلبی در باب زندگی خصوصی [امام] زین العابدین آورده‌اند به این حقیقت که مادر حضرت، شاهزاده‌ای ایرانی بود 48 توجه خاصی مبذول داشته‌اند؛ 49 ابن خلکان حکایتی نقل کرده است که يك بار ارتش مسلمین همراه با زنان و کودکانی که در ایام خلافت عمر بن خطاب از ایران [به اسارت] آورده بودند، به مدینه آمد، در میان اسرا سه تن از دختران یزدگرد پادشاه ایران بودند؛ اکثر اسرای دیگر را به کنیزی فروختند و عمر فرمان داد که این سه زن جوان را نیز به فروش برسانند؛ اما علی بن ابی‌طالب علیه السلام [که در آنجا] حاضر بود، اعتراض کرد که نباید با دختران شاهان، مانند دختران مردم عادی رفتار کرد. عمر در پاسخ پرسید: در این صورت، بهترین کاری که می‌توان با آنان کرد، چیست؟ علی علیه السلام فرمود: باید با رایزنی ارزش آنان را معین کنیم و آن گاه هر کس که تمایل دارد قیمت را بپردازد و آنان را بردارد؛ بنابراین، وقتی ارزش آنان تعیین شد، علی علیه السلام خود آنان را برداشت و یکی از ایشان را به عبدالله پسر عمر، یکی را به پسر خویش حسین و دیگری را به محمد پسر ابی بکر بخشید، این زنان ایرانی برای شوهران مسلمان خویش، پسرانی به دنیا آوردند؛ پسر عبدالله را سالم، پسر حسین علیه السلام را علی (زین العابدین) 50 و پسر محمد بن ابی بکر را قاسم نامیدند. به این دلیل بود که گاهی زین العابدین خود را «پسر والدین شایسته» 51 می‌خواند و می‌فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است که خداوند قریبش را بهترین اعراب و ایرانیان را بهترین مردمان عجم قرار داده است. روایتی نیز وجود دارد که زمانی فردی به امام گفت: شما مهربان‌ترین افراد نسبت به مادران هستید، اما ندیده‌ایم که با وی در يك ظرف غذا بخورد [امام] زین العابدین فرمود: می‌ترسم دستم را بر چیزی بگذارم که او بدان می‌نگرد و بدین سبب او را برنجانم. 52

پس از مرگ ابن زبیر، [امام] زین العابدین تقریباً 25 سال دیگر 53 به زندگی آرام خود در مدینه ادامه داد. 54 در طول مدتی که دیگران به نزاع بر سر تفوق سیاسی می‌پرداختند، امام پس از شهادت پدرش عموماً به اندوه بی‌پایان و دعای بسیار شهرت داشت. این ویژگی اخیر بود که لقب زین العابدین را که گفته‌اند در بهشت برای او ثبت شده است، 55 به امام داد. حضرت را یکی از پنج یا شش تن بسیار گریان (بگائون) در تاریخ جهان دانسته‌اند؛ آدم برای توبه [به درگاه خداوند] سی صد سال گریست، نوح برای شرارت قومش و یعقوب و یوسف در فراق يك دیگر چهل سال گریستند، یحیی تعمید دهنده از بیم جهنم بسیار می‌گریست، فاطمه (س) بر رحلت پدر بیش از اندازه گریه کرد و زین العابدین نیز بر امام حسین و کسانی که با او در کربلا به شهادت رسیدند، بسیار گریست. نقل است که اندوه او به حدی فراوان بود که چون يك بار بر بام خانه دعا می‌کرد، غریبه‌ای گذشت و آب، صورتش را خیس کرد، آن آب، موقعی از راه آب بیرون می‌ریخت که باران نمی‌بارید، پس در اثر تفحص دریافت که گاهی امام به قدری شدید گریه می‌کند که اشکش از راه آب سرازیر می‌شود. 56

روایت کرده‌اند که امام هر شب در نماز هفتاد تکبیر می‌گفت و يك باره کل قرآن را ختم می‌کرد و صدایش به قدری دل‌انگیز بود که سقاهایی که مشك‌های سنگین را کنار خیابان حمل کرده و با فریاد به فروش می‌رساندند، مجذوب [ایستاده] و گوش فرا می‌دادند. به علت سجده‌های طولانی حضرت [در نماز] زانوان و پیشانی ایشان به حدی پینه بسته بود که می‌گویند آن پینه‌ها شبیه پای شتر می‌نمود. 57. یکی از قابل ملاحظه‌ترین تجربه‌های [معنوی امام] زمانی بود که شیطان به شکل اژدهایی درآمد و کوشید با گزیدن پای حضرت حواس وی را پرت کند، امام درد شدیدی احساس کرد، اما توجهی نکرد تا نمازش را به پایان رساند و چون دریافت که شیطان او را می‌آزرده است، وی را از خود راند. 58. حقیقتاً باید 59 بردباری حضرت نیز فراوان بوده باشد، زیرا يك بار وقتی غلامی تمام ظرف لبریز از آشی را به سر و گردن امام ریخت، ایشان از سرزنش غلام خودداری و برعکس او را با مهربانی آزاد کرد.

60

در ستایش «بخشش» حضرت آورده‌اند که امام خود شب‌ها بیرون رفته و کیسه‌های گندم یا آرد را به خانه‌هایی که می‌دانست ساکنانش گرسنه‌اند، حمل می‌نمود و بدین ترتیب از صد تا سی صد خانوار را هر شب غذا می‌داد و آنان نمی‌دانستند که چه کسی برایشان غذا می‌آورد؛ و روزها می‌گفت تا يك صد گوسفند را ذبح کرده و گوشت آنها را میان مردم توزیع کنند، اما خود، اکثر اوقات را بر تکه -صیری کهنه می‌گذراند و تمام روز را روزه گرفته، یا اندکی نان جو می‌خورد؛ به قول نویسنده‌ای، حضرت ادعا می‌کرد که فقط با بوییدن غذا سیر می‌شود. 61.

مردی مستمند و بده‌کار نزد امام آمد و تقاضای چیزی برای خوردن کرد، حضرت گرده نان بسیار خشکی را که در دسترس بود بدو داد؛ مرد، نان را آن قدر خشک یا فت که [حتی] نمی‌شد آن را خرد کرد، [پس] در مغازه ماهی فروشی آن را با ماهی مانده‌ای معاوضه کرد، اما وقتی شکم ماهی را گشود، مرواریدی نفیس و بسیار گرانبها یافت که با فروش آن همه مشکلاتش را برطرف نموده، به آسودگی زندگی کرد.

در سیمای ظاهری، امام زین العابدین را بسیار شبیه علی‌علیه السلام توصیف کرده‌اند؛ او حدوداً هم قد [امام] علی‌علیه السلام بود و موپی سرخ فام، صورتی گرد، گردنی سفید و سینه و شکمی ستبر که آن را نشانه دلاوری دانسته‌اند، داشت؛ وی اولین امامی بود که تنها يك همسر [دایمی] اختیار کرد و از او صاحب پسری [به نام] محمد باقر علیه السلام شد که جانشین حضرت در امامت گردید، ولی از کنیزان بسیارش چهارده فرزند دیگر نیز داشت.

واقعه‌ای که می‌گویند حسادت هشام بن عبدالملك را برانگیخته است، هنگامی رخ داد که هشام و امام علی‌علیه السلام هر دو به حج رفته بودند. آنان مشغول طواف کعبه بوده و باید به محلی که حاجیان هجوم می‌برند تا حجرالاسود را استلام کنند، می‌رفتند. هشام دریافت که با وجود ولایت عهدی، در لباس احرام از بقیه جمعیت متمایز نیست، 62 اما وقتی دید که جمعیت داوطلبانه راه را برای فرد دیگری (امام زین العابدین علیه السلام) گشود، شگفت زده و خشمگین شد. فرزدق شاعر که حضور داشت با سرودن شعری، 63 این واقعه را توصیف و هشام را به شدت ناراحت کرد و باعث وخامت اوضاع شد؛ راویان شیعه می‌گویند: بنابراین، هشام برای مسموم کردن امام، توطئه کرد 64. 65

امام در سال 94 یا 95 هـ در دوران خلافت ولید و هنگام جوانی هشام رحلت کرد، 66 اما [در زمان رحلت] 57 سال داشت و به حق می‌توان احتمال داد که به مرگ طبیعی درگذشته باشد. او را در قبرستان بقیع، کنار عمویش [امام] حسن علیه السلام به خاک سپردند؛ سالهای زندگی حضرت را [به ترتیب ذیل] برشمرده‌اند: 2 سال در زمان علی‌علیه السلام، 10 سال در زمان حسن، 10 سال در زمان حسین علیه السلام و 35 سال امامت (خود حضرت).

پی‌نوشت‌ها

1. مقاله حاضر فصلی از کتابی با مشخصات زیر است:

The shiite religion, by Dewiet. m. Donaldson, Luzac and co, London, 1933.

همچنین برای نقد دقیق کلیه آثار دونالدسن - بویژه کتاب مذهب شیعه - و جریان شیعه پژوهی غربیان ر.ک به: عباس احمدوند، «گذری بر مطالعات شیعی در غرب»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر 63، 1377ش.

2. دانشجوی دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران.
3. در حالی که سخن دکتر جعفری در این که با مطالعه در تاریخ مذاهب به این نتیجه می‌رسیم که مذاهب هنگامی که به مرحله دوم تکوین خویش می‌رسند در جزئیات معینی دچار تفرقه می‌شوند، درست می‌نماید: محمدحسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت‌اللهی (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374ش) ص 275 و 276، اما در عین حال، شهرستانی برای تعدد فرق اسلامی قانونی معین کرده و می‌نویسد: به مجرد آنکه کسی در یک مسأله «متفرد با شد و از استتاع جمهور ممنوع گردد، او را صاحب مذهبی نتوان انگاشت»، بنابراین وجود ضوابطی نیز ناگزیر است... البته پاره‌ای از مسلمانان (ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، به اهتمام دکتر محمد جواد مشکور، چاپ سوم (تهران، نشر اشراقی، 1358) ص 3؛ و ر.ک: همان به بعد تا 14) حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: جهودان به 71 ملت و نرسایان به 72 گروه و پیروان من به 73 گروه تقسیم می‌کردند و از این منظر، اتفاقاً انشعاب امت بسیار پذیرفتنی است، (ر.ک به: عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، (تهران، امیرکبیر، 1333) ص 24 (مترجم).
4. همان طور که قبلاً نیز به مناسبتی آوردیم وی فرزند حوله بنت جعفر بن قیس بود و گفته‌اند که خو له از ا سرای بامامه و با به قولی دیگر، سیاه چرده‌ای سندی بوده است و این محمد فرزند او، کثیر العلم، با ورع و بسیار قوی بود که در این باره اخبار عجیبی از او نقل کرده‌اند؛ وی در روز صفین برچمدار سیاه پدرش امیر مؤمنان علیه السلام بود و چون از او سؤال کردند که چرا پدرت ترا - و کمتر امام حسن و امام حسین علیه السلام را - به مهالك می‌کشاند؟ گفت: آنان جشمان حضرتند و من دست او، ایشان جشمان خویش را با دستش حفظ می‌کند (ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء انباء الزمان، حقه الدكتور احسان عباس، (قم، نشر اشراقی، شریف الرضی، 1364ش) ج 4، ذیل واژه محمد بن حنفیه. بنابراین باید توجه داشت که محمد بن حنفیه البته از فحول مسلمین است و لیکن به اعتراف خودش بر حسین علیه السلام برتری ندارد (مترجم).
5. کیسانیه: پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی هستند؛ او نیز در ابتدا برای پیشرفت کار خود از علی بن حسین علیه السلام و سپس محمد بن حنفیه [برای امامت] دعوت کرد. ابنان قائل به امامت محمد بن حنفیه هستند و می‌پندارند که او قبل از شهادت برادرش حسین علیه السلام، مختار را والی عراقین نمود؛ کیسانیه شش سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام قیام کردند و عقیده داشتند که محمد بن حنفیه، اسرار دین و علم تأویل و علوم باطنی را از دو برادرش امام حسن و امام حسین علیه السلام فرا گرفته است. برخی از کیسانیه ارکان شریعت، مانند نماز و روزه را تأویل کرده و قائل به تناسخ و حلول بودند؛ ابنان را مختاریه نیز می‌خواندند و کیسانیه خاص هم از ایشانند. نوبختی در وجه تسمیه این فرقه می‌نویسد: مختار را به نام کیسان که شهریان او بود و ابوعمره کنیه داشت، کیسان خوانند. (محمدجواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی)، بحث کیسانیه؛ و همو، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، چاپ چهارم، (تهران، کتاب فروشی اشراقی، 1362ش) ص 55 - 59، پیشین، بخش مربوط به محمد بن حنفیه، بویژه جانشینی ابوهاشم؛ ابوالفتوح محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، (تحریر خالقداد هاشمی)، ج 1 و 15 و 16 (مترجم).
6. ابن خلدون، مقدمه (النص العربی و الترجمة الفرنسية؛ Quatmete, Arabic Text 11, p 753، سیدمرتضی علم الهدی، تبصرة العوام طبع حجر مع کتاب قصص العلماء، 1890م، ص 19.
7. شهرستانی، ملل و نحل، طبع 132، Cuneton.

8. Millennium.

9. نظام کلتی همان هزاره‌هایی است که در برخی ادیان پیشین نظیر زردشتی‌گری و... طبعاً ادیان هند وجود داشته و در اثر آشنایی مسلمین با این افکار به عالم اسلام راه یافته است؛ احادیثی نیز در تأیید این آرا می‌توان یافت (ر.ک به: کراچکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی، ص 1 و 112؛ و نشر، فرانتس و احمد، مقبول، تاریخچه جغرافیا در تمدن اسلامی، 25 به بعد (مترجم).

10. Nicholson, A Literary History of Arabs, p 216.

11. گرچه می‌توان برای هر نحله‌ای - اسلامی و غیر آن - ادب و ادبیاتی را متصور شد و شیعه را نیز ذیل همین حکم درآورد، ولی معنای شیعه - از آغاز تاکنون سیلان فراوانی داشته است، بنابراین انتساب تمامی شعرای علوی به شیعه و ابنان را محض شیعه ناب دانستن و با آرای امروزی یکی کردن، کاری است ناصواب (در باب این موضوع، کتاب‌های ارزشمندی وجود دارد، از جمله: ابوعبیدالله مرزبانی، اخبار الشعراء الشیعه، (تلخیص سید محسن امین عاملی)، تحقیق محمدهادی امینی، حیدریه (نجف، 1388)؛ عبدالحسین، طه حمیده، ادب الشیعه الی نهاية القرن الثانی الهجری، (قاهره، بی‌نا، 1956م)؛ جواد، شیر، ادب اللطف او الشعراء الحسین، (بیروت، مؤسسة الاعلمی، 1388ق)؛ دکتر صادق آینه‌وند، ادبیات انقلاب در شیعه، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی) ... (مترجم).

12. اصل ابیات عبارت است از:

الا ان الائمة من قریش

ولاة الحق اربعة سواء

علی و ثلاثة من بینه

هم الاسباط لیس بهم الخفاء

فسیط سبط ایمان و بر

وسیط عبیته کربلاء

وسیط لا تراه العین حتی

یغود الخیل بتبعها اللواء

یغیب فلا یری فیهم زمانا

برضوی عنده غسل و ماء

(مترجم)

13. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، اصول الکافی، صححه وعلق علیه علی اکبر غفاری، (طهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365)، ص 11 به بعد و ص 220 به بعد.

14. The ornament of the Pious.

15. تعداد بازماندگان هر چه باشد احتمالاً به این مقدار اندک نیست، ولی مهم اقدامات ایشان است. بدرفتاری و آزار و اذیت امویان با اسرا نیز از عوامل متضح شدن آنها شد، به خصوص که به قولی امویان نخستین کسانی بودند که بریدن سرها را که نوعی مثله تلقی می‌شود، شایع کردند و این ناشی از سیاست خاص آنان بود نه حکم شرعی (شمس الدین، انصار الحسین، ص 225

به بعد؛ درباره سیاست امویان؛ ر.ک به: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلامی، ترجمه علی جوا هر کلام (تهران، امیرکبیر، 1363ش) ص 1 و 62 و 63 (مترجم).
 16. ابن سعد، طبقات، ج 5، ص 156 و ج 1، ص 25.
 17. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، الاخبار الطوال، ص 27.

18. Muir sirwilliam, Annals of the Early caliphate, london, 1920, p 441.

19. مؤلف از ذکر خطبه‌های امام سجاده‌علیه السلام و زینب(س) در کوفه و دمشق غفلت ورزیده است؛ در این باب ر.ک به: سید محسن امین، اعیان الشیعه، حقه و اخرجه حسن الامین (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1403ه ق/1983م) ج 1، ص 613 به بعد (مترجم).

20. اشاره کردیم که امویان با گرداندن اسرا در بلاد اسلام هم عمق فاجعه را به همگان نشان دادند و هم اینکه خود را رسوا کردند. البته آنها چنین کردند که دیگران مرعوب شوند، اما حضرت سجاده‌علیه السلام و زینب(س) از همان ابتدا شروع به مبارزه علیه امویان و تبلیغ پیام کربلا نمودند؛ از وقتی که اسب امام حسین علیه السلام بی‌سوار بازگشت، از همان زمانی که می‌خواستند زین العابدین را هم بکشند، از همان زمان ورود به کوفه و دمشق و از همان خطبه خواندن و رسوا کردن بنی امیه تا ایام دیگر (ابنی، بررسی تاریخ عاشورا، ص 189 - 228؛ ابومحمد احمد ابن اعثم کوفی، قیام امام حسین، ترجمه احمد مستوفی هروی (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا) ص 90 - 94؛ و برای ماجرای شهادت به نحو اتم و اکمل، اما با برخی تغییرات و ویژگی‌های خاص، ر.ک به: احمد بن عیسی بلادری، انساب الاشراف، الطبعة الاولى (بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1397ه ق/1977م) ص 207 - 229؛ و در باب خود فاجعه ر.ک به: جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، الطبعة الثانیة، (القاهرة: مکتبة السعادة، 1959) ص 247 - 248 (مترجم).

21. در کتاب دینوری، ص 239 شیمر؛ نام او شرحیل بوده است. زرکلی، ذیل واژه شمر بن ذی الجوشن (مترجم).
 22. جالب است بدانیم که برخی افراد (شیخ عبدالله علانلی، تاریخ الحسین، ترجمه شیخ محمدباقر کمره‌ای (بی‌جا، بی‌تا) ص 251 - 252 زید را، مسیحی بزرگ شده و برکنار از اسلامیت دانسته‌اند و دلیل خود را نیز کلی بودن مادر زید با تأثیر محیط و یا نسطوری بودن آموزگار وی دانسته‌اند. برخی هم مانند (ابن اعثم کوفی، پیشین، ص 94) گفته‌اند که زید از کار خود پشیمان شد و گفت: لعنت بر پسر مرجانه باد که بر چنین امری شنیع، اقدام نمود. آنگاه اسباب سفر بازماندگان را فراهم کرده، سرهای شهدا را به ایشان سپرد و نعمان بن بشیر انصاری را با 30 تن به همراه آنان فرستاد و پشیمانی زید چیزی جز سیاسی کاری نموده است. (ر.ک به: فس؛ مسکویه، تجارب، 2، 74 و 75) (مترجم).

23. دینوری، پیشین، ص 271؛ همان کتاب با تصحیح عبدالمنعم عامر، ص 261؛ و برای سخنان امام سجاده‌علیه السلام و حضرت زینب(س) در باب جنایات امویان، ر.ک به: فس، سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا(س) (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1376)، ص 257 - 259؛ و پی نوشت 17 مترجم در همین گفتار (مترجم).

24. بنظر می‌رسد که ظهور زبیریان انحرافی در تاریخ اسلام باشد (ر.ک به: محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، وگرچه مورخان، آغاز نهضت زبیری را در سال 63 قمری و به مکه می‌دانند، اما رگه‌های آغازین این نهضت را می‌توان در وقعة الدار و نبرد حمل جست و جو کرد، زیرا بنا بر تعبیری از حضرت علی‌علیه السلام، ابن عبدالله بن زبیر بود که می‌توان آن حضرت و زبیر را گل آلود می‌کرد؛ او در تضعیف حضرت علی‌علیه السلام و تقویت جناح زبیری اقدامات فراوانی کرد و سرانجام به دلالتی مدتی حکومت کرد؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ اسلام سیاسی والذینی والنقافی والاجتماعی (القاهرة، مکتبة النهضة المصرية، 1964م)؛ محمدمهدی شمس الدین، انصار الحسین، دراسة عن شهداء ثورة الحسین، الطبعة الثانیة (القاهرة، مکتبة السعادة، 1959م) ص 225 به بعد (مترجم)؛ جرجی زیدان، پیشین، ص 1، 62، 63.

25. یاقوت حموی، معجم البلدان (بیروت، دار صادر للطباعة والنشر، 1376م ق/1957م)؛ ذیل واژه حرّه واقم و مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجواهر (بیروت، المکتبة المصرية، 1408ق/1988م) ص 2، 75؛ بناهنده بیت (مترجم).

26. تا جایی که ما می‌دانیم، مردم مدینه به رهبری عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه قیام کردند نه عبدالله بن زبیر، هر چند بعدها او بر سراسر حجاز و برخی نواحی دیگر مسلط شد. فس؛ مسکویه، تجارب، ص 2، 76 و 77 (مترجم).

27. زشت‌کاری زبید، تنهایی حادثه کربلا محدود نشد، بلکه وی مسلم بن عقبه مری را به مدینه فرستاد که او نیز در قتل و غارت آن‌قدر اسراف و زیاده‌روی کرد که لقب مسرف یافت؛ وی در میانه راه مکه درگذشت که حنین بن زبیر به جای او فرمانده سپاه شد و مکه را در حصار گرفت، هرچند پس از مرگ زبید، سپاه مجبور به بازگشت شد و حصین نیز در برقراری صلح کاری از پیش نبرد (همان، ص 291 و 292)، حقیقتاً امویان محبت و مدارای پیامبرصلی الله علیه وآله با ایشان را در روز فتح مکه به خوبی پاسخ ندادند و باعث فجایعی شدند که نقطه اوجش کربلاست. پس از وقوع حادثه کربلا، اندوه عمیقی حرمین را فرا گرفت که به قیام مدینه انجامید. مردم مدینه ابن زبیر را به شهر خویش دعوت کردند (ل، آ سیددیو، تاریخ العرب العام نقله الی العربیه عادل زعتر (القاهرة، دار احیاء الکتب العربیه، 1367ه ق/1948م)، ص 168؛ بروکلان، تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص 128 - 130؛ و ابن قتیبه، الامامة والسیاسة، ج 1، ص 209 - 220؛ و عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، الطبعة السادسة، (بیروت، دارالکتب العربی، 1406ه ق/1986م) ج 3، ص 310 - 315) و ابن همه را باید متأثر از آن حادثه و تبلیغات حضرت سجاده‌علیه السلام و زینب(س) و تلاش‌های افرادی، چون عبدالرحمن حنظله غسیل الملائکه (برای شرح حال وی ر.ک به: عزالدین ابن اثیر، اسد الغابه فی معرفة الصحابة، تحقیق محمد ابراهیم النبا و... (القاهرة، دارالشعب، 1970م)، ج 3، 220 و 221) دانست (مترجم).

28. یعقوبی، تاریخ، طبع Houtsma، ج 2، 298 به بعد.

29. تا جایی که ما می‌دانیم، مسلم در راه مکه مرد و حصین فرمانده کل سپاه شد. مسعودی، همان جا (مترجم).
 30. یعقوبی، پیشین، ص 300.

31. The Encyclopedia of Islam (1th editi) leyden, 1913.

32. برخی از مردم نه همه ر.ک به: محمدحسین جعفری، پیشین، ص 132 به بعد (مترجم).
 33. شهادت امام حسین‌علیه السلام سبب پیوند صفوف شیعیان شد، بنابراین، برخی از شیعیان به رهبری سلیمان بن صرد تو به کردند و در نبرد برای انتقام خون حسین‌علیه السلام در «عین الورد» به شهادت رسیدند. (65ق) بقیة السیف آنان نیز به مختار پیوستند (حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 410 و 411). به گفته دکتر جعفری، (پیشین، ص 250) از نتایج فوری فاجعه کربلا اینکه سه هزار نفر از توأیین خود را به دا من مرگ انداختند و به دلیل ناتوانی در انجام وظایف و تعهدات خویش درباره نواده پیامبرصلی الله علیه وآله دانستند که این ماجرا زمینه مناسبی را برای قیام مختار و دیگر انقلابها فراهم کرد. محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، (مترجم).

34. از جمله سعد بن حذیفه بن یمان در مدائن، ر.ک محمد بن حریر طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت، دار سويدان، بی‌تا)، ج 5، ص 555 (مترجم).

35. اسامی آنها عبارت است اوشلیمان بن صرد خزاعی، صحابی پیامبرصلی الله علیه وآله؛ مُسَدِّب بن نَجَبَه فزاری، صحابی برگزیده علیه السلام؛ عبدالله بن سعد ازدی؛ عبدالله بن رفاعة بن شداد بَجَلَمی. طبری، همان، ج 5، ص 552 (مترجم).

36. درباره سخنان توأیین ر.ک به: طبری، همان، 552 به بعد به ویژه 554 (مترجم).

37. Canon, sell, Ithna Ashaniyya, 6, quoting sahitafatu Labibin, P.85. (مترجم)

- جعفری، پیشین، ص 265 و 266 و 280.
38. صحیح عین الوردۃ است (مترجم).
39. قرآن کریم، سوره 2، آیه 51.
40. آیه فوق الذکر را عیناً نقل می‌کنیم تا نشان دهیم که مؤلف جعفر در ترجمه آیات قرآن به خطا رفته است (فتویا الی بارنکم فافتلوا انفسکم ذلکم خیر عند بارنکم فتاب علیکم انه هو التواب الرحیم) (مترجم).
41. یعقوبی، پیشین، ج 2، ص 306.
42. درباره مختار، سخن فراوان است؛ برای نمونه برخی مانند حسن ابراهیم حسن، پیشین، ص 411 وی را دارای آرزوهای بزرگ، جاه‌طلب و ماجراجو که به نام اهل بیت در پی قدرت بوده، دانسته و گفته‌اند که در احزاب گوناگون رفت و آمد داشته و گاهی زبیری، زمانی خارجی و موقعی دیگر شیعه بوده است. البته برخورد او با امام حسن‌علیه السلام مشهورتر از یادآوری است، اما به نظر عده‌ای دیگر، مانند جعفری، 272 و 276 او شیعه‌ای مخلص بود که از راه سیاست و گرد آوردن موالی ایرانی به نضت خویش توان زیادی بخشید، به نظر این گروه دقت در منابع نشان می‌دهد که مختار یکی از پیروان فداکار خاندان علی‌علیه السلام و پشتیبان صمیمی آرمان‌های آنان بوده است. (جعفری، همان؛ و در باب نظر مورخان در مورد مختار. ر.ک به: محمدکاظم، خواجه‌ویان، «نگاهی گذرا بر نظر مورخان درباره قیام مختار»، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره سوم، سال اول، 389 - 406 (مترجم)).
43. مسعودی، پیشین، ج 5، ص 172؛ و درباره برخورد خصمانه ابن زبیر با علویان. ر.ک به: همان، ج 2، ص 89 (مترجم).
44. به نظر شیعیان، امامت؛ یعنی رهبری امور مادی و معنوی و این سخن تغییر نکرده است (برای اثبات این موضوع، رجوع کنید به: احمد امینی نجفی، احمد، شرح جامع تجرید الاعتقاد، ص 11) ممکن است که در برخی ایام، بعضی ائمه فرصت مانور سیاسی نیافته‌اند، اما این به معنای صرفاً روحانی بودن امامت شیعه نیست (مترجم).
45. امام سجاده‌علیه السلام منصوب از جانب پدرش امام حسین‌علیه السلام است، لذا با مفروض گرفتن این قضیه یادآوری می‌کنیم که چون امام حسین‌علیه السلام قصد عراق کرد، وصیت‌نامه، کتاب‌ها و ... خویش را به ام سلمه سپرد و به او فرمود: چون بزرگ‌ترین فرزندانم به نزد تو آمد، اینها را که به تو دادم به او تحویل بده، پس موقعی که امام حسین‌علیه السلام به شهادت رسید، علی بن حسین‌علیه السلام نزد ام سلمه آمد و او تمام امانات وی را بدو تحویل داد. محمد بن حسن البحر العاملی، اثبات الهدهد بالنصوص والمعجزات من الامام الرابع الی الامام الثانی عشر، (قم، بی‌تا)، ج 3، ص 3؛ و ج 2، ص 5. ضمن این که مسأله انتصاب حضرت به گونه‌های دیگری نیز نقل شده است آورده‌اند (کلینی، پیشین، ج 2، (کتاب الحجة)، ص 75 و 76) که ما تنها نمونه‌ای را ذکر کردیم (مترجم).
46. Canon, Sell, OP. Cit, tt, Quoting Sahifat, Labidin, p 134.
- ؛ علی بن عیسی، اربلی، کشف الغمة فی معرفة الاثمه با ترجمه فارسی به نام المناقب علی بن حسین زورایی، مقدمه ابوالحسن شعرانی و تصحیح سید ابراهیم میانجی (قم، نشر ادب الحوزه و کتاب فروشی اسلامیة، 1364)، ج 2، ص 276 - 278؛ و شیخ مفید، ارشاد، ص 254؛ و سخن امام رضاعلیه السلام درباره امامت در، ابن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص 437 - 442 (مترجم).
47. دو لفظ آرام و منزوی که مؤلف در جای جای این گفتار آورده است، با توضیحات ما، معنایی دیگر می‌یابد. (مترجم).
48. ابن خلکان (متن عربی، بولاق، ج 1، ص 347) به این گفتار در باب مادر زین العابدین و خواهرانش داستان جالبی را [منقول] از کامل میرد می‌افزاید که از يك سو، شأن پایین کنیز زادگان را نشان می‌دهد و از سوی دیگر، بر ارزش خون خاندان سلطنتی ایران تأکید می‌کند؛ فردی گمنام از فریض نقل می‌کند که من نزد سعید بن مسیب (از بزرگان تابعین) بودم، روزی از من پرسید: دایه‌هایت کیانند؟ پاسخ دادم: مادرم کنیز بود، دیدم که چون این را گفتم به چشم حقارت در من نگریست. به هر حال، من از موالی بودم، روزی سالم پسر عبدالله بن عمر بن خطاب به دیدن سعید آمد، وقتی که رفت، از سعید پرسیدم: مادر او کیست، گفت يك کنیز. روزی دیگر فاسم آمد و کنار سعید نشست، وقتی رفت، پرسیدم: ای عمو! این مرد کیست؟ سعید پاسخ داد: عجیب است، آیا قومت را نمی‌شناسی؟ چه این مرد، فاسم پسر محمد بن ابی‌بکر بود، گفتم: مادرش کیست؟ سعید گفت: يك کنیز. چندی بعد علی بن حسین آمد و سعید او را گرامی داشت (علی بن حسین مدت زیادی در آنجا نماند) و رفت، گفتم: ای عمو! او کیست؟ پاسخ داد: او مردی است که تمام مسلمانان باید بشناسند؛ علی بن حسین بن علی بن ابی طالب‌علیه السلام، پرسیدم: مادرش که بود؟ پاسخ داد: يك کنیز. آنگاه گفتم ای عمو! وقتی به تو گفتم مادرم کنیز است، با حقارت در من نگریستی، حال درباره این افراد چه می‌گویید؟ پس از آن سعید مرا همیشه بسیار احترام می‌کرد.
49. ر.ک به: تعلیقه 47 (مترجم).
50. ابن لقب را بعدها به حضرت داده‌اند. (مترجم).
51. یادآور سخن امام‌علیه السلام: «انا ابن الخیرین»، همچنین فس با احادیث 2333 و 2339، نهج الفصاحة، گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده (مترجم).
52. ابن خلکان، پیشین، ص 347. مؤلف می‌گوید که نظر زین العابدین قطعاً از تجربه ابوالحسن (در متن انگلیسی ابوالحسن) با نوه‌اش متفاوت بوده است، وی می‌گوید: دختری داشتم که کنار من بر سفره می‌نشست، وقتی دستش از آستین بیرون می‌آمد شبیه جوانی درخت خرما بود و هر گاه چشمش به غذای نیک می‌افتاد، از من می‌خواست آن را بردارم و با اینکه آن را به من تعارف می‌کرد. بعد او را شوهر دادم و چندی بعد پسر خردسالش کنار من بر سر سفره می‌نشست چون پسر دستش را از آستین بیرون می‌آورد شبیه ریشه سیاه نخل بود و به خدا سوگند هر گاه به خصوص مایل به قدری غذای خوب بودم، آن را قبل از من برمی‌داشت، شاید این کار حضرت نوعی ادب اجتماعی و احترام محسوب می‌شده است (مترجم).
53. مسعودی، پیشین، ج 5، ص 368.
54. حضرت با دعا و گریستن سعی داشت تا پیام عاشورا را زنده نگاه دارد؛ برای مثال موقعی که مولایش از گریستن او پرسید، فرمود: چون یعقوب پیامبر، پسرش را که 12 سال داشت، را از دست داد - با این که پسرش زنده بود و امید دیدارش را هم می‌برد - آن قدر گریست که نابینا شد و پشتش خم و موی سرش سپید شد. من که دیدم پدرم، برادرم، عموهایم و عموزادگانم جلوی چشمم به شهادت رسیدند و باد بر اجساد آنان وزیدن گرفت، چطور گریه نکنم حسن بن ابی الحسن الدیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، الطبعة الاولى، (قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1408 هـ)، ص 30؛ و در باب دیگر اقدامات و فضایل حضرت ر.ک به: دکتر سید جعفر شهیدی، زندگانی علی بن حسین، (همچنین به مناسبت موضوع یادآوری می‌کنیم که برخی مراجع شرح حال حضرت عبارت است از: طبقات، ابن سعد، المعارف، ابن قتیبه، حلیه الاولیاء، ابو نعیم، اعیان الشیعه، عاملی، آثار ذیل را نیز از آن امام دانسته‌اند: 1. رساله الحفوق؛ 2. الصحیفة الکاملة بال صحیفة السجادیة؛ 3. المنحاج؛ 4. الموعظة، فاتح 4445/5 (177 - 185 برگ)؛ 5 - التذکره، حاجی محمود در استانبول 3738 (11 ص، 1307 هـ)؛ 6. حرز، (یا صوفیه 3324 (47 - 64 برگ، قرن 11 هـ)؛ 7. الصحیفة فی الزهد (سرگین، «کتابشناسی فقه و حدیث»، 35 - 39).
55. ابن سخن مؤلف با تعبیر خود او در چند سطر قبل تناقض دارد. ر.ک به: سید محسن امین، پیشین، ج 1، ص 629 (مترجم).
56. درست است که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به عبدالرحمن بن عوف که پرسید چرا بر مرگ ابراهیم می‌گریی، فرمود: این از سر رحمت است، اما گریستن حضرت سجاده‌علیه السلام - صرف نظر از مبالغه‌های محتمل، از باب صرف رحمت نبوده است، بلکه حضرت می‌خواست تا خیر واقعه کربلا را به نسل‌های بعدی برساند و جنایات و قساوت‌های امویان را به آنان بنمایاند: (عبدالرزاق الموسوی المقرم، الامام زین العابدین علی بن الحسن‌علیه السلام، نجف، منشورات مکتبه النجاف، 1374 هـ ق)، ص 361 و 362 (مترجم).
57. به این دلیل حضرت را «ذو الثغفات» می‌گفتند (مترجم).
58. علی بن عیسی اربلی، پیشین، ج 2، ص 260 و 261 در این کتاب، این ماجرا علت تسمیه حضرت به زین العابدین دانسته شده

- و لیکن سخن زهری در باب این صفت چیز دیگری است: همان، ص 264 (مترجم).
59. فضایل حضرت که مؤید امامت ایشان است، فراوان می‌باشد: از جمله ادله عقلی که بر امامت حضرت دلالت دارد، مسأله عصمت ایشان است که این ویژگی از ائمه شیعه خارج نشده است و کیسی، جز محمد بن حنفیه در امامت با حضرت سجاده‌علیه السلام به معارضه برخاست، هر چند طرفداران محمد هم نتوانستند نصی بر امامت او بیاورند (طبرسی، أعلام الوری باعلام الهدی؛ صحیح و علق علیه علی‌اکبر غفاری، (بیروت، دارالمعرفة، 1399ه ق/1979م)، ص 252؛ و در باب احادیث فراوان مربوط. همان؛ و برای نصوص و اخبار امامت حضرت ر.ک به: کلینی، پیشین، (مترجم).
60. در این باره و سایر فضایل حضرت: ر.ک به: سید محسن امین، پیشین، ج 1، ص 631 - 634 (مترجم).
61. مؤلف سندی بر این سخن ارائه نمی‌دهد (مترجم).
62. هشام نمی‌توانست حجرالاسود را استسلام کند. اربلی، پیشین، ج 2، ص 267 (مترجم).
63. بسیاری از دانشمندان صحت قصیده فرزوق را امری بدیهی دانسته و تحلیل‌های خویش را بر این فرض بنا کرده‌اند، اما دکتر آذرتاش آذرنوش در مقاله مبسوط خویش پس از بررسی منابع قدیم و جدید و در نظر گرفتن قرینه‌های لازم در تحلیل تاریخی، به این نتیجه می‌رسد که «شاید عاقلانه‌تر آن باشد که تصور کنیم این ابیات دلنشین را نه یک تن، بلکه گروهی از مسلمانان پاکدل که جانشان به عشق امامان آکنده بود طی چندین سال ساخته‌اند، ایشان زیباترین ساخته‌های خویش را در گمنامی، تقدیم پیشوایان خویش کرده‌اند»: آذرتاش آذرنوش، پژوهش در قصیده‌ای بزرگ، مجله مقالات و بررسی‌ها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر 38 - 39، 1403ه ق/1363ش؛ ص 9 - 51؛ البته خود این نظر هم اکنون بسیار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (مترجم).
64. تفصیل این مطلب را می‌توان: علامه محمدباقر مجلسی، تذکرة الأئمة، طبع حجر ایران، 1913، فصل 6، ص 130 به بعد؛ ملا محمدرضا امامی مدرس، جنات الخلود، جدول شماره 9 یافت؛ حکایات مربوط به کرامات امام مفصلاً در خلاصه الاخبار، فصل 32 آمده که این کتب بیشتر، معتقدات شیعه را نشان می‌دهد تا مطالبی که می‌تواند از نظر تاریخی درست باشد؛ و نیز درباره شرح حال فرزوق. ر.ک به: عبدالجلیل، ج 2، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آ. آذرنوش، ص 71 - 72 (مترجم).
65. علی بن حسین‌علیه‌السلام مکنی به ابو محمد و ابوالحسن و ملقب به سید العابدین، زین العابدین، السجاد و ذو الثغفات است و لقب اخیر را بدان سبب به وی داده‌اند که از کثرت سجده، پیشانی و زانوهایش و ... چون پای شتر می‌نمود، وی در روز پنجشنبه نیمه جمادی الاخری و به قولی 9 شعبان سال 36، 37 یا 38 ه. ق متولد شد، نام مادرش شاه زنان و به قولی شهربانویه است. حضرت در روز شنبه 12 محرم سال 95 ه. ق رحلت کرد و در بقیع کنار عمویش امام، حسن‌علیه‌السلام دفن شد (طبرسی، پیشین)، اما این سخن که سن حضرت پنجاه و چند سال بود و بعید نیست که به مرگ طبیعی درگذشته باشد، مسأله‌ای است که شاید مؤلف بر اساس توجه به مسایل امروز و پایین آمدن میانگین عمر مطرح کرده باشد، زیرا طولانی بودن عمر در گذشته امری عادی بوده است رجوع کنید به قرآن کریم، سوره عنکبوت، آیه 14؛ و تفسیر آن در: علامه محمدحسین طباطبایی، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ چهارم، (تهران، کانون انتشارات محمدی، 1370)، ج 31، ص 184. (مترجم).
66. حضرت به شهادت رسیده و بر خلاف نظر مؤلف (و جعفری، ص 278)، درگیر سیاست نیز بوده است: ر.ک به: علی بن عیسی اربلی، پیشین، ص 293 (مترجم).

منابع و مأخذ مؤلف

- ابن خلدون، المقدمة، النص العربی و الترجمة الفرنسية.
- ابن خلکان، وفيات الاعیان، ترجمه دی سلان، طبعه بولاق، 1384ه ق.
- الدینوری ابو حنیفه، الاخبار الطوال، طبعه و Kratch Kovsky and guirgass, 2191.
- الشهرستانی، الملل و النحل، طبعه 1864.
- علم الهدی، السید المرتضی، تبصرة العوام، طبع حجر مع کتاب قصص العلماء، 1890.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، طبع طهران، 1889.
- المسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، طبعه Barbier, de 6181, meynaid.
- مجلسی، الملا محمدباقر، تذکرة الأئمة، طبع حجر، ایران، 1913.
- امامی مدرس، الملا محمدرضا، جنات الخلود.
- الیعقوبی، ابن واضح، التاريخ، طبعه هوتسما، لیدن، 1883.
- Canon Sell, Ithna Ashariyya or the Twelve Shiah imams, madras, 1023.
- Muir, Sir william, Annals of the Early caliphate, london, 1920.
- Nicholson, R. A, A literary history of the Arabs, 2 nd ed, 1930.
- The Encyclopedia of Islam,)1 the editi(leyden, 1913.

منابع و مأخذ مترجم

- قرآن کریم.
- آذرنوش، آذرتاش، «پژوهش در قصیده‌ای بزرگ»، مجله مقالات و بررسی‌ها، نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر 38 - 39، 1403ه ق/1363ش.
- ابن الاثیر الجزری، عز الدین، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم البنا، محمداحمد عاشور و محمود عبدالوهاب فاید، (القاهرة، دارالشعب، 1970م).
- - ، الكامل فی التاريخ، عنی بمراجعة اصوله و التعلیق علیه نخبة من العلماء، الطبعة

- السادسة، (بيروت، دار الكتاب العربي، 1406 هـ / 1986 م).
- ابن اعثم كوفى، ابو محمد احمد، قيام امام حسين (برگزیده از كتاب الفتوح (بخش پايانى)) ، ترجمه محمد بن احمد مستوفى هروى، تصحيح غلامرضا طباطبايى مجد، (تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، بى تا).
- ابن خلکان، ابى العباس شمس الدين احمد بن محمد بن ابى بكر، وفيات الاعيان وانباء ابناء الزمان، حققه الدكتور احسان عباس، الطبعة الثانية، (قم، منشورات الشريف الرضى، 1364).
- الاربلى، على بن عيسى، الكشف الغمّة فى معرفة الائمة، با ترجمه فارسى آن به نام ترجمه المناقب على بن حسين زورائى، با مقدمه حاج ميرزا ابوالحسن شعرانى و تصحيح سيد ابراهيم ميانجى، چاپ دوم، (قم، نشر ادب الحوزه و كتابفروشى اسلاميه، 1364 ش).
- الامين، سيد محسن، اعيان الشيعة، حققه و اخرجه حسن الامين، (بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1403 هـ ق / 1983 م).
- البغدادي، ابو منصور عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، به خامه و اهتمام دكتور محمدجواد مشكور، چاپ سوم، (تهران، نشر اشراقى، 1358 ش).
- البلاذرى، احمد بن عيسى بن جابر، أنساب الاشراف، حققه و علّق عليه الشيخ محمداقبر البهبودى، الطبعة الاولى، (بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، 1397 هـ ق / 1977 م).
- جعفرى، حسين محمد، تشييع در مسير تاريخ، ترجمه دكتور سيد محمدتقى آيت اللّهى، چاپ هشتم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1374 ش).
- حر العاملى، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات من الامام الرابع الى الامام الثانى عشر، مع تكملة ابوابه، ابو طالب تجليل التبريزى، طبع على نفقة الحاج محمود بغدادچى، (قم، بى تا).
- حسن، حسن ابراهيم، تاريخ اسلام السياسى و الدينى و الثقافى والاجتماعى، الطبعة الثامنة، (القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، 1964 م).
- الديلمى، حسن بن ابى الحسن، اعلام الدين فى صفات المؤمنين، الطبعة الاولى، (قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، 1408 هـ ق).
- الدينورى، ابن قتيبة، الامامة والسياسة، تحقيق الدكتور طه محمد الزينى، بى جا، مؤسسة الحلبي و شركاء، بى تا).
- زرين كوب، عبدالحسين، كارنامه اسلام، (تهران، انتشارات اميركبير، 1363 ش).
- زيدان، جرجى، تاريخ تمدن اسلامى، ترجمه على جواهر كلام، (تهران، انتشارات اميركبير، 1333).
- سزگين، فؤاد، «كتابشناسى فقه و حديث»، ترجمه كيكاوس جهاندارى، مندرج در مجموعه شيعه در حديث ديگران، زير نظر دكتور مهدى محقق، (انتشارات دائرة المعارف تشييع، 1362 ش).
- سيديو، ل. أ، تاريخ العرب العام، نقله الى العربية عادل زعتير، (القاهرة، دار احياء الكتب العربية، 1367 هـ ق / 1948 م).
- السيوطى، جلال الدين، تاريخ الخلفاء، به تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، الطبعة الثانية، (القاهرة، مكتبة السعادة، 1959 م).
- شمس الدين، محمد مهدى، انصار الحسين، دراسة عن شهداء ثورة الحسين، الطبعة الثانية، (بى جا، الدار الاسلامية، 1401 ق / 1981 م).
- شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم، الملل والنحل، ترجمه افضل الدين صدر تركه اصفهانى، تصحيح و ترجمه دكتور سيدرضا جلالى نائينى، (تهران، نشر اقبال، 1350 ش).
- شهيدى، سيد جعفر، زندگانى فاطمه زهرا عليها السلام، چاپ بيست و ششم، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1376 ش).
- طباطبايى، سيد محمد حسين (علامه)، الميزان فى تفسير القرآن، ترجمه سيد محمداقبر موسوى، چاپ چهارم، (تهران، كانون انتشارات، 1370 ش).
- الطبرسى، ابى على الفضل بن الحسن (امين الاسلام)، اعلام الورى باعلام الهدى، صححه و علّق عليه على اكبر غفارى، (بيروت، دار المعرفة، 1399 هـ ق / 1979 م).
- الطبرى، ابى جعفر محمد بن جرير، تاريخ الامم والملوك، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم،

- (بيروت، دار سويدان، بي تا).
- العلّائلى، شيخ عبداللّه، تاريخ الحسين، نقد و تحليل، ترجمه حاج شيخ محمداقر كمره‌اى، (بي جا، بي نا، بي تا).
- الكلينى، ابى جعفر محمد بن يعقوب (ثقة الاسلام، اصول الكافى، صحّحه و علّق عليه على اكبر غفارى، (طهران، دارالكتب الاسلامية، 1365 ش).
- المسعودى، ابى الحسن على بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، (صيدا و بيروت، المكتبة العصرية، 1408 هـ ق / 1988 م).
- مشكور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامى، با مقدمه كاظم مدير شانه‌چى، (مشهد، بنىاد پژوهشهاى اسلامى آستان قدس رضوى، 1368).
- - ، تاريخ شيعه و فرقه‌هاى اسلام تا قرن چهارم، چاپ سوم، (تهران، كتابفروشى اشراقى، 1362).
- الموسوى المقرّم، عبدالرزاق، الامام زين العابدين على بن الحسين عليه السلام، (نجف، منشورات مكتبة النجاح، 1374 ق).
- ياقوت الحموى، شهاب الدين ابى عبداللّه، معجم البلدان، (بيروت، دار صادر للطباعة و النشر، 1376 هـ ق / 1957 م).

فصلنامه تاريخ اسلام - شماره 21 - بهار 1384